

مقصود رنجبر

گفتمان اصلاح در حوزه علمیه قم در دهه ۴۰ شمسی

فضای تنفس شیعه

سخن گفتن و عمل کردن در باب تحولات نظام دینی اصولاً شاق، حساس و پرماجر است. این حساسیتها وقتی بیشتر می شود که موضوع مورد بحث مربوط به نهاد متکفل دین و دیانت باشد؛ آن هم دین و مذهبی با خصوصیات اسلام و تشیع که قابل مقایسه با سایر ادیان و مذاهب نیست. اما به هر حال این سختها و کردارهای حساس به شکل اجتناب ناپذیری در بستر تحولات اجتماعی بروز می کنند و خواه ناخواه دین و نهادهای مقدس دینی را درگیر مقوله تحول اصلاح می سازند. معمولاً تحول در متون یا امور و مفاهیم دینی زاده کاستیها و نارساییهاست و در اغلب موارد، موجب بهبود، پیشرفت و رشد و توسعه می گردد. سیر تحول در حوزه و روحانیت تشیع اگرچه عمیق و پر دامنه است، اما مرحله اساسی، فراگیر و پرشتاب آن مربوط به چند دهه اخیر می باشد. شاید مهم ترین تحول حوزه های علمیه شیعه در قرون جدید را بتوان مربوط به احیای اصولگرایی در مقابل اخباریگری توسط وحید بهبهانی (ره) دانست که پویایی اجتهاد را به فقه و فقاقت شیعه بازگرداند؛ اما اصولگرایی و پویایی در فقه، به تنهایی کافی نبود؛ بلکه نیازمند تحولاتی اساسی در نگرش و کنش حوزه های علمیه نیز بود. همچنین ساختار و سازمانی منظم و فعال و یکدست نیاز داشت تا بتواند با تحولات عصر جدید تعامل و تعاشی کند. رشد و توسعه سیاسی، اقتصادی، جمعیتی و فن آوری، انسان دوران معاصر را با پرسشهایی جدید و نیازهایی تازه مواجه ساخت که همگی در گرو کسب تکلیف دینی و معنوی بودند. بیمه و بانکداری، تمرکز و انحصار، علوم و فنون جدید، ژنتیک و کنترل جمعیت، هنرهای مدرن، استقرار، معاهدات بین المللی، مراجع بین المللی رسیدگی به اختلافات دولتها، دستیابی انسان به فضا و اعماق دریاها و ده ها موضوع جدید در حیات نوین بشری، موجب صدها مساله مستحدثه فرعی می شدند که به هر حال می بایست از سوی نهادهای دینی مورد توجه و اظهار نظر قرار می گرفت. بدون شک سهم شخصیتها و جریانات مختلف دینی در ایجاد تحول یا ثبات در نظام حوزه و یا رشد و توسعه نهادهای دینی به یک اندازه نیست. برخی از شخصیتها یا جریانات درونی یا برونی حوزه در ایجاد تحول و اصلاح شکلی و محتوایی حوزه های علمیه بیشتر کوشیده اند و برخی کمتر؛ اما این دلیل آن نخواهد بود که مماشات و ملاحظات کسانی که کمتر کوشیده اند را با دیده های کاملاً بدبینانه بنگریم و خودداری و مماشات آنها را با درکی سطحی نظاره کنیم. نکته مهمی که باید بدان توجه کرد آنست که اساسی ترین و جدی ترین ایده های تحول و اصلاح از درون خود حوزه های علمیه بروز و ظهور یافته، و هنوز هم اگر



دگرگونیهای لازم باشد، بهتر و بایسته است که در پی خودنگری و خودگری آن باشد. انقلاب اسلامی و جهان بینی عظیمی که در پی آن به دنیا عرضه شد، بدون شک نیازمند موسسات و تحصیلات عظیمی برای تحکیم و تعمیق هرچه بیشتر آنست و ای بسا که ما را با نظام نوینی از نهادهای دینی تاریخ بشری مواجه سازد. مقاله ای را که پیش روی دارید، به جهت آشنایی بیشتر شما علاقمندان عزیز و گرمی تقدیم گردیده است.

اصلاح ساختار حوزه های علمیه، یکی از دغدغه های اصلی مراجع، روحانیون و مردم بوده است. از دیرباز مراجع بزرگ تقلید، با مشاهده نابسامانیهای موجود در حوزه به دنبال ریشه یابی و از میان بردن آن نابسامانیها بوده اند و همواره این مساله را گاه به صورت خصوصی و گاه به صورت عمومی به روحانیون در میان گذاشته اند.

یکی از اهداف و برنامه های اصلی آیت الله العظمی بروجردی (ره) در واقع رفع همین نابسامانیها بوده است. عوامل مختلف در این احساس ضرورت اصلاحات حوزه، موثر بوده است که می توان آن را به عوامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم بندی کرد. از لحاظ سیاسی می توان به مواردی همچون ارتباط برخی روحانیون در دوره های مختلف با حکومت قاجاریه و پهلوی و چگونگی مواضع سیاسی روحانیون، و همچنین رابطه روحانیون و حوزه های علمیه با احزاب فعال سیاسی و... اشاره کرد که بر ضرورت این تغییرات و اصلاحات تاکید می نمود. و از لحاظ فرهنگی، تاسیس دانشگاه و توسعه آنها و روشهای جدید مراکز آموزشی، آشنایی با فرهنگ غربی، شکل گیری نهادهای فرهنگی مختلف در مقابل حوزه های علمیه، از دیگر عوامل موثر در این زمینه بوده اند.

عوامل مهم دیگری که نارضایتی بسیاری از مراجع و روحانیون را به دنبال داشت، ساختار درونی حوزه ها بود که بخش عمده معضلات حوزه های علمیه از آن ناشی می شد که به بحث آن خواهیم پرداخت.

در عین حال موانع بسیار جدی ای در درون حوزه های علمیه، جهت تغییرات وجود داشت که در واقع عامل اصلی رکود حاکم در حوزه ها و عدم تحول در ساختار و برنامه های حوزه، بوده است؛ بنابراین در درون حوزه، همواره دو نیرو در مقابل یکدیگر قرار داشتند: یکی نیروهای تحول گرا و دیگری نیروهایی که بر تداوم وضع موجود تاکید می کردند.

تحول گرایان همواره افرادی بودند که به دنبال متناسب کردن حوزه با تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و پیشرفتهای تمدن بشری بوده اند. - البته این جریان به این نیرومندی و عمق که در این جا توصیف می شود نبوده است - و در مقابل آنها، برخی دیگر از علما بوده اند که هدفشان حفظ شکل و محتوای



در آن دوره، «حیاتی» تلقی می‌شد.^۱ با وجود اینکه در این زمینه جلسات متعددی تشکیل شد و رایزنیهای مختلفی با مرحوم آیت‌الله بروجردی صورت گرفت، باز این تغییرات در زمان ایشان شروع نشد. برخی علت ناکامی اصلاحات در دوره ایشان را این مساله می‌دانند که اطرافیان آیت‌الله بروجردی اینگونه تلقین کرده بودند که این اصلاحات می‌تواند موجب دو دستگی و اختلاف در حوزه شود، به همین دلیل ایشان با این اصلاحات مخالفت می‌کردند^۲ و البته خود مرحوم بروجردی این قبیل اصلاحات را در حوزه ضروری می‌دانسته‌اند، ولی زمان را مناسب این کار نمی‌دانسته‌اند^۳.

برخی از زاویه دیگری، دوره مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی را مورد تحلیل قرار می‌دهند و مهم‌ترین دستاورد ایشان را، کادرسازی می‌دانند که بعدها در راه پیروزی انقلاب اسلامی موثر بودند. از این نظر در دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی... شبکه روحانیت در گسترده جغرافیای ایران به حد چشمگیری افزایش یافت. در واقع بیشترین عامل تاثیرگذار بر توسعه این شبکه، تمرکز زعامت و مرجعیت در آیت‌الله العظمی بروجردی بود؛ نتیجه آنی این تمرکز، سیل ارسال وجوهات شرعیه به مرکز بود که از یک سو باعث افزایش پرداخت شهریه به طلاب و رونق طلبگی گردید و از سوی دیگر، باعث تاسیس مدارس دینی و مراکز مذهبی شد. پیامد هر دو مورد مذکور، افزایش چشمگیر تعداد روحانیون در کشور بود.^۴ این شبکه عظیم روحانیت که در دوران مرحوم آیت‌الله العظمی

خود را مصروف جبران خرابی‌های گذشته کردند؛ در نتیجه مهم‌ترین اقدام ایشان، تثبیت و سر و سامان دادن مجدد حوزه علمیه قم بود. با تشریف آوردن آیت‌الله بروجردی، حوزه علمیه قم رونق دوباره‌ای گرفت... از نظر این گروه نظم و برنامه و معیار و ملاک خاصی برای گزینش و تحصیل طلاب وجود نداشت، در نتیجه افراد و عناصر ناصالح و غیرشایسته در حوزه نفوذ می‌کردند و به لحاظ عدم ارزیابی از تحصیلات آنها به حضور خود در حوزه ادامه داده و در واقع از مزایای حوزه استفاده می‌کردند. لذا به همین دلیل، این دسته از طلاب خواهان اصلاحاتی؛ از قبیل اداره حوزه و تشکیل هیات اداری، نحوه پرداخت شهریه، صدور کارت به طلاب و برگزاری امتحانات و تنظیم برنامه‌های درسی مشخص، برگزاری امتحانات منظم، نحوه ارتقای درسی طلاب، تشکیل مدارس حوزوی و تدریس زبان انگلیسی، انتشار مجله برای طلاب و امور دیگر در حوزه بودند.

این دسته معتقد بودند که سازماندهی و شرایط فعلی روحانیت جوابگوی نیازهای جدید طلاب نیست و لازم است که اصلاحات گسترده‌تری با عنایت به شرایط و مقتضیات زمان، در حوزه و در میان روحانیت انجام پذیرد. ضرورت چنین اصلاحاتی، موجب گردید که در اواخر دهه بیست، هیاتی از طرف علمای قم تشکیل گردد تا به تشکیلات حوزه علمیه روحانیت سامان داده و موضوع اصلاحات را در حوزه دنبال کند. علی‌دوانی معتقد است که اصلاح و سازماندهی حوزه

حوزه‌های علمیه است تا آنها را از هرگونه تحولی مصون دارند. در واقع از دیدگاه این دسته از حوزویان، تمام مظاهر موجود در حوزه‌های علمیه - از شکل و ساختار آن گرفته تا مضمون و محتوای آن - همگی غیرقابل تغییر هستند. البته هر یک از این جریان‌ها و نیروها، دارای مبانی فکری و فقهی عمیق و گسترده‌ای هستند که باید آنها را در جای دیگر مورد بحث و بررسی قرار داد. این دیدگاهها را در دو دسته دیدگاههای درون حوزوی و برون حوزوی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

الف - دیدگاه‌های درون حوزوی

این دیدگاه‌ها با وجود دارابودن سابقه تاریخی طولانی، از زمان تاسیس حوزه علمیه قم، توسط آیت‌الله العظمی حائری یزدی(ره)، تنها از دوران مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی بدین سو مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

از زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، یکی از مسایل اصلی‌ای که ذهن ایشان و بسیاری از علمای برجسته حوزه را به خود جلب کرده بود، مساله وضعیت درونی حوزه و چگونگی همگامی آن با دانش و مقتضیات زمانه بود.

بنابراین، آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) عزم خود را برای احیای دوباره حوزه به کار بست، چرا که در زمان رضاخان حوزه‌های علمیه، به ویژه حوزه علمیه قم ضربه‌های سنگینی متحمل شده بود و ایشان وقت



آیت الله العظمی بروجردی در میان حضور در مجلس شورای اسلامی



آیت الله العظمی بروجردی در میان حضور در مجلس شورای اسلامی



آیت الله العظمی بروجردی



مرحوم آیت الله العظمی بروجردی

بروجردی گسترش یافته بود، بیشتر خود را وقف وظایف دینی روحانیت کرد. در واقع آیت الله بروجردی با تسهیل رشد نهادهای مذهبی، موجب گسترش کمی و کیفی روحانیون شد، و امام راحل هم به آن روح سیاسی بخشید و از قوه به فعل درآورد.^۵ خط مشی سیاسی مرحوم آیت الله بروجردی هم در این زمینه بسیار اثرگذار بود و با وجود اینکه هیأت حاکم از نزدیک، بر اقدامات و فعالیتهای گسترده ایشان نظارت داشت، ولی از آنجا که رویکرد عمومی آیت الله العظمی بروجردی دوری از سیاست بود، نظام حاکم خطر جدی از ناحیه رشد این شبکه احساس نمی کرد. تعامل آن مرحوم و حاکمیت بر عدم مداخله گذاشته شده بود.^۶

پس از ارتحال آیت الله بروجردی بحث اصلاح در حوزه به صورت جدی تری مطرح شد و در عین حال ابعاد جدیدی هم پیدا کرد و عده زیادی از طلاب - که عمده آنها طلاب و روحانیون انقلابی و از شاگردان امام بودند - طرح اصلاح حوزه را مطرح کردند و محورهایی مختلفی را مورد تاکید قرار دادند. در آن مقطع زمانی طرح جدی اصلاح حوزه کاملاً دارای ابعاد سیاسی بود و کتابی با عنوان «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» نیز در همین مقطع منتشر شد که از این جهت کتاب مهمی محسوب می شد. همچنین در همین ایام، نشریاتی همچون «بعثت» و «انتقام» منتشر شد که برخی از مقامات آن به مباحث درونی و ضرورت اصلاحات در حوزه می پرداخت. مجله «مکتب اسلام» هم از همین ایام شروع به انتشار کرد که یکی از محورهایی اصلی مجله، نارساییهای درونی حوزه بود. در این آثار به طور کلی درباره حوزه مطالبی مورد توجه بود که محورهایی اصلی آنها ضرورت اصلاحات بود.

۱- ساختار حوزه

یکی از مهمترین مباحثی که همواره از سوی اصلاح طلبان حوزه، مورد توجه قرار داشت، ساختار و سازماندهی روحانیت بوده است. و همچنین نحوه اداره حوزه علمیه قم و چگونگی مدیریت آموزشی و مالی طلاب، همواره مورد انتقاد بوده است و بسیاری از علما و روحانیون از وضع حاکم بر حوزه های علمیه ناراضی بوده اند. در آن شرایط، نحوه مدیریت حوزه کاملاً سنتی و مبتنی بر ساختار نهاد مرجعیت بود و مرجع تامة اداره تمام امور حوزه را بر عهده داشت و از طریق اطرافیان خود، به رفق و فتق امور می پرداخت. به همین دلیل تا حد زیادی سلاقی فردی و خواست اطرافیان مراجع، شیوه اداره خود را تعیین می کرد؛ و در این میان خبری از ضابطه - نوشته یا نانوشته - تشکیلات منظم، نهادهای اداره کننده و افراد صاحب صلاحیت برای این منظور، نبود. این وضع، نابسامانیهای مختلفی را در حوزه به وجود می آورد و بر تمامی ساختار حوزه - از نهاد حوزه گرفته تا طلاب مشغول به تحصیل - تاثیر می گذاشت و در عین حال مفاسد مختلفی نیز در پی داشت. از بین

دفعن منابع مادی و انسانی، عدم مدیریت مطلوب نیروهای حوزوی برای گرفتن نتیجه بهتر، نفوذ عناصر فاضل در کسوت روحانی، عدم نظارت بر تحصیل طلاب، بی‌برنامگی در توزیع شهریه و امکانات رفاهی دیگر، عدم ارزیابی مطلوب از کیفیت تحصیلی، نفوذ برخی عوامل و عناصر فاضل در بیوت مراجع، از جمله نارساییهای این سیستم بود. در یکی از شماره‌های نشریه بحث در این باره آمده است: «ما صمیمانه از مراجع بزرگوار و زعمای عالیقدر حوزه می‌خواهیم تا وقت نگذشته است از مرحله لفظ تجاوز کرده، علی‌رغم موانعی که اغلب آنها خیالی است، با شهادت هرچه بیشتر عملاً دست به کار اصلاحات شوند و اصلاحات وسیع و دامنه‌دار در زمینه‌های تحصیلی، تبلیغی، رشته تخصصی، تحدید لباس، امتحان ورودی، رسیدگی کامل به وضع طلاب، تحدید غیبتها، تعیین وقت منظمی برای شروع و تعطیل درسا، بنای ساختمانهای مجهزی به منظور تدریس، تغییر کتابهای درسی و رسیدگی به وضع اخلاقی محصلین، تراکم بودجه در یک جا، توزیع شهریه به وضع مطلوب و متناسب، طرد اشخاص نالایق و گاهی مخرب و فاسد و صدها مساله دیگر ... انجام دهند.»^۲

موارد فوق همگی ناشی از نارسایی ساختاری و سازمانی در حوزه علمیه از نگرش مبتنی بر شخص محوری است که شهید مطهری در این باره در مقاله مهم «سازمان روحانیت» می‌نویسد: «ابتدا چنین به نظر می‌رسد که صلاح و فساد اجتماع بزرگ یا کوچک، منحصر به بستگی به صلاح و عدم صلاح افراد آن اجتماع و بالاخص زعمای آنها دارد؛ یعنی فقط افرادی که همه مسوولیتها متوجه آنها است، بسیاری از افراد اینچنین فکر می‌کنند و بر این پایه نظر می‌دهند. این دسته از افراد وقتی متوجه برخی مفاسد اجتماعی می‌شوند، چاره کار را در زعمیم صالح می‌دانند. ... اما کسانی که بیشتر و عمیقتر مطالعه کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که تاثیر و اهمیت تشکیلات اجتماعی، از تاثیر و اهمیت زعمای بیشتر است ... اگر فرض کنیم زعمای صالحی در راس سازمانهایی قرار بگیرند که دارای نواقصی هستند، [کار آنها نتیجه‌چندانی نخواهد داد].»^۳

شهید مطهری در آن دوره به این نتیجه رسید که مشکل اساسی حوزه، از فقدان تشکیلات و مسایل مالی آن نشأت می‌گیرد. به همین دلیل ایشان و دیگر اصلاح‌طلبان، از هرگونه نظامی در حوزه استقبال کرده و هرگونه تشکیلات منظم در حوزه را به فال نیک می‌گرفتند و حتی بر ضرورت چنین محافل منظم در حوزه، تاکید می‌کردند.

در یکی از شماره‌های نشریه بحث در این باره آمده است: «تشکیلات، محور تمامی پشرفتهای بشر بوده است و اسلام نیز در چهارده قرن پیش، بر اهمیت اجتماع و تقویت روابط و پیوندهای اجتماعی و مشورت در امر، و تعاون در راه هدفهای عالی انسانی سفارش کرده است و در حال حاضر روح تشکیلات و همکاری در کالبد خشک روحانیت دمیده شده و مخصوصاً طبقه

جوان بی‌اندازه از کارهای اجتماعی، هماهنگی و همکاری، استقبال می‌کند و در این زمینه گامهای بلندی در راه ایجاد تشکیلات مناسب با وضع روز برداشته شده است.»^۴

بر اساس این قبیل دیدگاهها و فقدان تشکیلات در حوزه‌ها، ضربات مهلکی بر پیکر روحانیت وارد شده که در آن صورت تجدید سازمان روحانیت یک ضرورت اساسی به شمار می‌رفت.

به طور کلی در آن زمان حوزه‌های علوم دینی واقعا فاقد کوچکترین تشکیلاتی بودند و همانطور که شهید مطهری می‌گوید: بر اساس تفکر «شخص محور» اداره می‌گشتند، ولی نارساییهای موجود در حوزه، خطای این برداشت را نشان می‌داد.

البته در همان حال که بسیاری از روحانیون و علما طرفدار اصلاحات بودند، تنها عده معدودی به فکر ساختاری رسیدند و افراد زیادی به فکر ایجاد ساختار متمرکز برای مدیریت حوزه نبودند.

۲ - نظام مالی حوزه و روحانیت

یکی از مهمترین مسایل و معضلاتی که همواره حوزه‌های علمیه با آن روبرو بوده و بسیاری از علمای طرفدار اصلاحات از وضعیت آن ابراز نارضایتی می‌کردند، نظام مالی حوزه و نحوه تامین نیازها، منابع و هزینه‌های مالی حوزه بود.

مساله‌ای که شهید مطهری آن را «علت الملل همه خرابیها»^۵ و از سوی عده‌ای مورد تاکید قرار گرفته، نحوه تامین نیازهای مالی حوزه، منابع تامین، راه‌های صرف و هزینه‌های آنها و چگونگی توزیع شهریه است که همگی دارای نارساییهای جدی‌ای هستند که این امر عامل بسیاری از مشکلات و معضلات دیگر است.

شهید مطهری در تحلیل این مساله، به چند مورد محوری اشاره می‌کند: ایشان ضمن برشمردن دیدگاه‌های موجود در مورد چگونگی تامین معاش روحانیون و همچنین منابعی که در این زمینه موجود است، تصریح می‌کند: «در حال حاضر یگانه بودج‌ای که عملاً سازمان روحانیت مار را می‌چرخاند و نظام روحانی ما روی آن بنا شده و روحانیت ما طرز سبک سازمانی خود را از آن دریافته و تاثیر زیادی در همه شوون دینی ما دارد، سهم امام (علیه السلام) است.»^۶

مرحوم مطهری با برشمردن نقاط قوت سهم امام، همچون اتکای صرف آن بر عقیده و ایمان مردم، مستقل بودن از دولت و دستگاههای دولتی و رسمی، قدرت زیاد نهاد روحانیت، به نقطه ضعف آن نیز اشاره کرده و می‌گوید: «روحانیت ایران به لحاظ وابستگی به سهم امام اجبار و الزامی ندارند که از دولتها اطاعت کنند، اما ناگزیرند سلیقه و عقیده عوام را رعایت کنند و حسن ظن آنها را حفظ نمایند. غالب مفاسدی که در روحانیت شیعه هست، از همین جا است.»^۷

شهید مطهری معتقد است که این وضع، یعنی اتکای روحانیون به مردم، موجب عوام‌زدگی آنان شده و در عین حال که به روحانیت قدرت می‌دهد، حریت را از

آنان گرفته و مانع از بروز نوآوری در نهاد و اندیشه روحانیت می‌شود. چرا که روحانیت باید از توده مردم که در عین دینداری، جاهل، منحط و بی‌خبرند و در نتیجه مخالف اصلاحاتند، پیروی کند. ایشان در همان حالی که این اتکا را موجب عوام‌زدگی می‌داند، فقدان سازمان و سامان مناسب را برای هزینه همین بودجه را هم موجبات نقایص دیگری دانسته و می‌گوید: «روحانیت ما، در اثر عوام‌زدگی، نمی‌تواند پیشرو باشد و از جلوی قافله حرکت کنند و آنها مجبور هستند همیشه در عقب قافله حرکت کنند. ... حکومت عوام، منشا رواج بی‌حد و حصر ریا، مجامله، تظاهر و کتمان حقایق و آرایش قیافه و پرداختن به هیکل و شیوع عناوین والقباب بالابلند در جامعه روحانیت ما شده که در دنیا بی‌نظیر است. حکومت عوام است که آزادمردان و اصلاح‌طلبان روحانیت ما را دلخون کرده و می‌کند.»^۸

شهید مطهری راه اصلاح عوام‌زدگی را سامان دادن به آن برشمرد و می‌گوید: «راه اصلاحش منحصرأ سامان دادن به این بودجه است از راه ایجاد صندوق مشترک و دفتر و حساب و بیلان در مراکز روحانیت، به طوری که احدی از روحانیت مستقیماً از دست مردم ارتزاق نکنند. هر کس به تناسب خدمتی که انجام می‌دهد، از آن صندوق که در اختیار مراجع و روحانیون طراز اول حوزه‌های علمیه خواهد بود، معاش خود را دریافت کند.»^۹

شهید مطهری در عین حال نظر بعضی افراد را در مورد اتکای صرف به ایمان و تقوای حوزویان را رد کرده و معتقد است: تا زمانی که سازمان به وجود نیاید، نمی‌توان با اتکا به تقوا محیطهای روحانی این وضع نابسامان را سر و سامان بخشید:

«ما معترفیم که هیچ چیز جای ایمان و تقوا را نمی‌گیرد، ولی از طرف دیگر بنا نیست که ایمان و تقوا را جانشین همه چیز بدانیم، زیرا از هر چیز باید اثر خودش را انتظار داشت. ... نظم و انضباط و تشکیلات هم یکی از اصول مقدس زندگی بشری است. اگر می‌بینیم که معنویت و ایمان، بعضی از مفاسد بی‌نظمی و بی‌انضباطی را از بین برده، باید توجه داشته باشیم که بی‌نظمی و بی‌انضباطی معیشت روحانیون، به مقیاس بیشتری ارکان ایمان و معنویت را متزلزل کرده و محیط فاسدی به وجود آورده است.»^{۱۰}

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، شهید مطهری در آن شرایط احساس، یک دیدگاه انقلابی درباره سازمان روحانیت داشته که با توجه به شرایط حاکم، می‌توان گفت بی‌نظیر است و یا حداقل بیان شجاعانه آنها - به صورتی که ایشان مطرح کرده - بی‌نظیر می‌باشد. اما این عدم نوآوری در روحانیت را صرفاً به خاطر اتکای به سهم امام بدانیم، نمی‌تواند قابل قبول باشد. و اصولاً این که روحانیون تابع عوام‌الناس هستند، جای بحث دارد.

به طور کلی، نمی‌توان از راکدشدن عوامل درونی روحانیت، انگیزه‌های تحصیل و تدریس، متون آموزشی، اهداف تربیت روحانیون، روشهای تدریس و

شهید مطهری در اوایل دهه ۴۰، به این نتیجه رسید که مشکل اساسی حوزه، از فقدان تشکیلات و مسایل مالی آن نشأت می گیرد. به همین دلیل ایشان و دیگر اصلاح طلبان، از هرگونه نظمی در حوزه استقبال کرده و هرگونه تشکیلات منظم در حوزه را به فال نیک می گرفتند

تحول خواهان معتقد بودند که عده زیادی از افراد ناصالح، برای استفاده از مزایای لباس روحانیت، خود را بدان لباس ملبس کرده و به نام روحانیت مفاسد زیادی را مرتکب می شوند که در نتیجه مردم را نسبت به علما و مبلغین دین بدگمان کرده اند.

تحصیل در حوزه ها غفلت کرد و آن را تنها به گردن «سهم امام» انداخت. اگر سهم امام - و به تعبیر شهید مطهری - فقدان سازمان مناسب برای سهم امام، عوارض و آثار منفی داشته باشد در جای دیگر خود را نشان می دهد. شهید مطهری در آن دوره به مطالبی اشاره نمودند که هنوز هم مبتلا به حوزه های علمیه است. در این رابطه، آن زمان دیدگاه های مشابه دیگری هم وجود داشتند که بر ضرورت اصلاحات جدی در این وضع تاکید می کردند.

۳ - گزینش طلاب و لباس روحانیت

یکی از انتقادات مهمی که بر وضعیت حوزه ها وارد می کردند، فقدان معیارهای لازم برای گزینش طلاب و ورود آنها به حوزه علمیه و کسوت روحانیت بود. تحول خواهان معتقد بودند که عده زیادی از افراد ناصالح، برای استفاده از مزایای لباس روحانیت، خود را بدان لباس ملبس کرده اند و این عده به نام روحانیت مفاسد زیادی را مرتکب شده اند که در نتیجه مردم را نسبت به علما و مبلغین دین بدگمان کرده اند. از نظر ایشان، وضع قوانین مشخص برای ورود به حوزه های علمیه و پوشیدن لباس روحانیت می توانست تا اندازه ای بسیار زیای مانع از این وضع شود.

آیت الله شهید دکتر بهشتی (ره) ضمن تبیین تاریخی این مساله و بررسی علل پیدایش آن در جوامع اسلامی، درباره دوره معاصر چنین می نویسد: «در هیچ زمان از طرف روحانیون تشکیلات و مقرراتی وجود نداشته که کسی را از پوشیدن این لباس محروم کند؛ هر کس می تواند این لباس را بپوشد، بی آن که کمترین فضیلت، تقوا و مایه علمی داشته باشد. تنها یک رسم و عادت در این چند قرن اخیر بود که علمای دین به علت سادگی و بی آلاچی یا به علل دیگر، معمولاً این لباس را پوشیده اند، ولی این عادتی بیش نبوده و هیچ گاه نباید بیش از آنچه هست تلقی شود. همان طور که در کتب دینی و رساله های عملی صریحاً ذکر شده، وظیفه همه آن است که در هر مورد هب دقت تحقیق کنند تا شخصا در مورد صلاحیت اشخاص مطمئن شوند یا به گواهی دو نفر که جزما به تقوا و کاردانی آنها مطمئن شده اند، اعتماد کنند.»^{۱۶} شهید بهشتی علاوه بر اینکه از حوزه های علمیه می خواهد تا ضوابطی را برای پوشیدن لباس روحانیت تعیین و اجرا کنند، از این که مردم هم به هر کسی که ظاهر روحانی دارد، اعتماد می کنند، ابراز نارضایتی می کند. وی تاکید می کند که «متأسفانه در عصر ما بسیاری از مردم، حتی برخی از خواص، به جای آنکه اشخاص را با ملاک علم و تقوا بشناسند، به لباس می شناسند. اینگونه مسایل از پندارهای عامیانه و سهل انگاری مردم در شناخت حق و باطل نشأت می گیرد و به هیچ وجه از مبانی اسلام سرچشمه نگرفته است.»^{۱۷}

به طور کلی شهید بهشتی، از روحانیت شکل گرفته در تاریخ مسلمانان به شدت انتقاد می کند و از روحانیت

پاک و منزّه که در هر دوره ای وجود داشته، تمجید و دفاع می کند. وی تاکید می کند که «در عصر ما نیز روحانیون باید از کسانی که صرفاً لباس روحانی دارند، بازشناخته شوند.»^{۱۸}

در بعضی نشریاتی که در آن زمان منتشر می شد نیز، مطالب تندتری بر ضد برخی افراد نالایق ملبس به لباس روحانیت چاپ می شد. از نگاه این گونه نشریه ها، حوزه های علمیه اگرچه دارای افراد شایسته و با تقوی زیادی می باشند، ولی تا زمانی که این نظام ناکارآمد را اصلاح و دگرگون نکنند، نمی توانند آن را از حضور عناصر ناسالم پاک نمایند. در این زمینه در نشریه «بعثت» آمده است: «یک نظام پوسیده و بی رویه، اگرچه افراد صالح و خوش فکر در آن وجود داشته باشند، باز هم دارای دوام نیست. اولین قدمی که روحانیت باید برای حفظ حریم دیانت بردارد و در این کار هیچ تردید و ضعف به خود راه ندهد، عبارت است از محدود کردن لباس مقدس روحانیت و اختصاص دادن آن به افرادی لایق و واقعا روحانی....»

من افراد زیادی را می شناسم که بدون هیچ گونه لیاقت علمی و اخلاقی به منبر می روند... امروزه عده ای از همین گروه نالایق که متأسفانه تعداد آنها کم هم نیست، ملبس به لباس روحانیت هستند. اینها یا بی سوادند یا بی دین و یا هر دو. در هر صورت خطرشان برای اسلام و روحانیت قابل تردید نیست.»^{۱۹}

در این مقاله از بزرگان حوزه خواسته شده است که برای رفع این نقیصه بزرگ در دستگاه روحانیت، فکر اساسی بنمایند.^{۲۰} لباس روحانیت، شرایط پوشیدن آن، آثار، مزایا و مسؤولیتهای آن همواره مورد توجه علما و مراجع بزرگ بوده و نسبت به آن حساسیت داشته اند. البته تا آن دوره که این مباحث مطرح می شد، پوشیدن لباس چندان حساس نبود، ولی در آن دوره شرایطی به وجود آمد که برخی از زعمای دلسوز حوزه به فکر ایجاد اصلاحاتی در این زمینه افتادند، ولی هیچ گاه برای این مساله معیار خاصی تدوین نشده است تا شرایط پوشیدن لباس روحانیت را روشن کند. شاید علت این مساله آن بود که در آن دوره دستگاه روحانیت که به صورت کلی فاقد هرگونه اصول سازمانی و مقررات مدیریتی بود و به تبع آن کلیه اجزای آن از جمله لباس روحانیت دارای نارساییهای جدی بود و تا زمانی که یک نظام، خود سامان نیابد، اصلاح اجزای آن ممکن نمی شود. در نتیجه، عده زیادی می توانستند در دستگاه روحانیت نفوذ کرده و اهداف ضددینی خود را جامه عمل بپوشانند. استاد مطهری در این باره می نویسد: «مشکل بزرگ جامعه روحانیت ما، وجود روحانی نماهایی است که ساخته دولتها هستند. دولتها به اینها قدرت می دهند. بودجه اوقاف و بودجه های دیگر را در اختیار اینها می گذارند. اینها با زرنگی یا تطمیع یا راه های دیگر عده دیگری را با خود موافق می کنند و همیشه به نفع دولتها و بر ضرر مسلمین کار می کنند.»^{۲۱}

چنین افراد نالایقی، منبرها و موعظه‌های روحانیت را نیز بی اعتبار می کردند. این گونه افراد بر اساس دیدگاه مصلحین، به چند دسته تقسیم می شدند؛ دسته اول: افراد نالایقی بودند که بدون این که علمی و اخلاقی روحانیت را طی کرده باشند، وارد کسوت روحانیت شده و به وعظ و سخنرانی می پرداختند. این عده به دلیل بی اطلاعی و عدم پابندی به اخلاقیات، به اعتبار روحانیت لطمه می زدند.

دسته دوم: کسانی بودند که به توصیه دستگاه وارد نظام روحانیت می شدند و در واقع عمال دولتی بودند. این دسته روحانیانی بودند که به نفع رژیم، به تبلیغات می پرداختند، و روحانیان واقعی و مبارزان مخالف رژیم را تخریب می کردند و به روشهای مختلف در صدد تضعیف و موقعیت آنان در میان مردم بودند. البته در همان زمان که اصلاح گرایان حوزه این مسایل را مطرح می کردند، عده‌ای نیز وجود داشتند که با طرح علنی این مباحث مخالف بودند و آن را به ضرر جامعه و روحانیت می پنداشتند.

۴- دین و سیاست

رابطه دین و سیاست و نقش حوزه‌های علمیه در مسایل سیاسی، یکی از مهمترین مباحثی بود که طرفداران اصلاحات به آن می پرداختند. در واقع با آغاز نهضت امام (ره) رابطه دین و سیاست به مساله اصلی حوزه‌های علمیه تبدیل شد، و مباحثات پیرامون آن اوج گرفت. اتفاقاً این مساله یکی از اختلاف انگیزترین مباحث در میان حوزویان بود. در واقع در آن دوره، هرچه در مورد حوزه و ضرورت اصلاحات در آن و ایجاد نظام تشکیلاتی مدرن در درون حوزه سخن گفته می شد، ناشی از ورود جدی حوزه‌های علمیه و روحانیت در مسایل سیاسی بود که آنها را با ضعفها و نارساییهای حوزه بیشتر آگاه می کرد.

در این دوره، دیدگاههای مختلفی درباره رابطه دین و سیاست مطرح شد و اصلاح طلبان حوزه معتقد بودند که در اسلام دین و سیاست کاملاً به هم پیوند خورده است و در عصر غیبت، حکومت به فقه‌های دارای صلاحیت تعلق دارد.

همان طور که گفته شد، مشی عمومی مرحوم بروجردی بر عدم مداخله در امور سیاسی قرار داشت، تا اندازه‌ای که ایشان در پاسخ به تلاش هیات حاکمه برای جلب نظر ایشان جهت موضع گیری علیه دولت شوروی (به دنبال انتقاد دولت شوروی از ایران به خاطر انقباد قرارداد همکاری نظامی میان ایران و آمریکا در سال ۱۳۳۸) چنین اظهار نظر نمود:

«[من] در امور سیاسی دخالت نمی کنم و نمی توانم در این خصوص که [ایران] می خواهد با یک دولت خارجی موافق و یا با یک دولت دیگر مخالف باشد، اظهار نظر کنم؛ چون از نظر من دولتهای خارجی همه یکسان هستند و من نوکر دولت نیستم تا با هر دولتی که او می خواهد مخالفت کند، من هم با آن مخالفت کنم. کوشش من این است که روحانیت را از جنجال سیاسی دور نگه دارم.»^{۲۳}

مرحوم بروجردی هم از لحاظ مسایل حوزه و هم از لحاظ سیاسی، دیدگاههایی داشتند. در مقابل، امام به عنوان یک شخصیت مصلح از همان دوران مرحوم بروجردی به فکر ایجاد اصلاحاتی در حوزه بودند و در مواقع مقتضی آن را برای ایشان مطرح می کردند، ولی به دلایلی هیچ گاه در هیچ مرحله‌ای نتوانستند کار جدی‌ای انجام دهند و حتی در یک بار بر سر تعیین مدیری برای حوزه جهت سامان دادن به اوضاع داخلی آن با مرحوم بروجردی دچار تضاد شدند، ولی با این همه، امام همواره مساله مرجعیت و زعامت در حوزه را رعایت کردند و به لوازم آن پای بند بودند، به همین دلیل از حدود خاصی فراتر نمی رفتند. فضایی جوان حوزه نیز از این که در آن ایام ما به دنبال اصلاح حوزه بود، دلگرم بودند.^{۲۴}

بعد از رحلت آیت الله بروجردی، امام روح سیاست را در حوزه‌ها دمید و خود را وقف اصلاح و احیای سیاسی حوزه‌ها کرد. در حقیقت، ضرورت‌های نهضت سیاسی روحانیون آنان را به نارساییهای درونی حوزه‌های علمیه و نیز تفکر سیاسی رایج در حوزه‌ها واقف کرد. آنان پس از ورود به منازعات سیاسی با رژیم، به اهمیت «تشکل» در ادامه مبارزات پی بردند. در نتیجه تفکر مبارزاتی در حوزه‌ها سهم مهمی در آشنایی حوزویان با مشکلات حوزه داشت.

در این دوره، حوزه تفکر سیاسی جدیدی را آغاز کرد که دین را با سیاست پیوند می داد و حوزه‌های علمیه را به مسایل اجتماعی زمان حساس می ساخت. در آن دوره، به ویژه در دوره مرحوم بروجردی، تفکر سیاسی غالب در حوزه بر ضرورت دوری کردن روحانیون از مسایل سیاسی و اجتماعی تاکید داشت و خود مرحوم بروجردی نیز از دخالت روحانیون در مسایل سیاسی و رودرو شدن با رژیم به شدت جلوگیری می کردند. به همین دلیل نیز در دوره ایشان حرکت‌های سیاسی، مذهبی از پشتیبانی ایشان برخوردار نشد. با ظهور امام خمینی (ره) فضای فکری سیاسی حوزه‌های علمیه به شدت متحول گردید و روحانیون نه تنها مداخله در امور سیاسی را ضروری می دانستند، بلکه حکومت را یکی از شعبه‌های فقه و متعلق به روحانیون، علما و مراجع قلمداد می کردند.

بر اساس تفکر سیاسی جدید، اسلام دارای نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی است که می تواند مسایل مختلف جوامع بشری را در همه زمانها و مکانها اداره کند. برای اجرای احکام اسلامی نیز باید حکومت اسلامی تشکیل شود و در اختیار فقها و علما و اسلام شناس باشد.

البته در همان زمان نیز هنوز عده زیادی در حوزه‌های علمیه بودند که بر تفکر جدایی دین از سیاست تاکید می کردند و مداخله علما را در سیاست به ضرر جامعه روحانیت قلمداد می کردند، ولی به تدریج با غالب شدن تفکر امام این طرز تفکر به حاشیه رانده شد و تفکر پیوند میان دین و سیاست در حوزه‌ها غالب گردید و روحانیون به تدریج وارد نهضت سیاسی و فکری امام شدند.

بر اساس این تفکر، جدایی دین از سیاست یک تز استعماری است و کشورهای استعمارگر برای جلوگیری از ورود علمای دین - که مانع اصلی چپاول کشورهای اسلامی هستند - به دنیای سیاست، به تبلیغ و ترویج این تز در میان روحانیون همت گماشتند و متأسفانه بسیاری از علمای دین نیز چنان تحت الشعاع تبلیغات غرب و دولتهای وابسته به آن قرار گرفتند که خود نیز این مساله را پذیرفتند. امام در آغاز مبارزات خود، بیشترین هجمه فکری را علیه این تفکر به راه انداخت و بسیاری از روحانیون نیز به طرفداری از ایشان وارد جریان مبارزات شدند. این در حالی بود که در دوره آیت الله بروجردی به تبع ایشان، تقریباً تمامی علما و روحانیون خود را از مسایل سیاسی دور نگه می داشتند. آقای هاشمی رفسنجانی در این باره می گوید: «در آن زمان این سوال برای ما مطرح بود که چرا نهضت سیاسی صورت نمی گیرد. دلمان می خواست کسی مانند امام بیاید و مسایل اجتماعی را مطرح کند. از طرفی مرجعیت آیت الله بروجردی بسیار نیرومند بود. معلوم بود که اگر کسی بخواهد به خلاف میل آقای بروجردی کاری بکند، موفق نخواهد شد. اگر کسی در آن مقطع نهضت سیاسی را آغاز می کرد - در صورت مخالفت آقای بروجردی - احتمال موفقیت نداشت.»^{۲۵}

به همین دلیل امام هم با سیاستهای آقای بروجردی موافق نبودند، اگرچه این عدم موافقت خود را اظهار نمی کردند و بر خلاف مشی ایشان عمل نمی نمودند. با این همه افکار ایشان با سیاستی که آقای بروجردی و اطرافیان داشتند سازگار نبود و شرایطی پدید آمد که امام از متن اصلی جریان خارج شدند و تنها به تربیت طلاب پرداختند و افکار خود را توسعه دادند.^{۲۶}

پس از رحلت آیت الله بروجردی حضرت امام جو غالب بر حوزه‌های علمیه را درهم شکست و بر اجرای احکام اسلامی در جامعه اسلامی تاکید کرد و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را با استدلالهای فقهی و دینی مورد تاکید قرارداد. وی در وهله اول، بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر به عنوان حداقل وظیفه اجتماعی روحانیون تاکید کرد و آن را احیا نمود. امام یک شخصیت حوزه‌ای داشت و برخلاف روحانیونی که از حوزه‌ها بیرون رفته و سیاسی شده بودند (مثل مدرس، کاشانی) امام می کوشید تا سیاست را به مرجعیت بازگرداند.

به این ترتیب، امام مهمترین شخصیت مذهبی بود که الگوی غالب جدایی میان دین و سیاست را در هم شکست، او پیوند وثیق این دو مقوله مهم اجتماعی را در اذهان روحانیون و مردم ایجاد نمود. زمانی که امام بحث «ولایت فقیه» را در نجف آغاز کردند، این بحث در آن قالب و گسترده‌ای که ایشان مطرح کردند، بحثی کاملاً فراموش شده و مهجور در حوزه‌های علمیه آن زمان بود.

به تدریج با گسترش تفکرات سیاسی - اجتماعی امام در جامعه، مراجع دیگری نیز وارد این فضای فکری شدند و بر دخالت دین در امور سیاسی تاکید کردند. اگرچه نوع نگاه‌ها به مساله متفاوت بود و نسبت به

میزان مداخله مراجع و روحانیون در مسایل سیاسی اختلاف نظرهای جدی وجود داشت، ولی فضای حاکم بر حوزه‌های علمیه در دوران آیت‌الله بروجردی تغییر یافته بود. به همین دلیل زمینه و بستر مناسبی برای ورود بسیاری از روحانیون در مبارزات سیاسی فراهم شد.

۵- حوزه و مطبوعات

یکی دیگر از مسایل مهمی که در آن زمان اصلاح‌گرایان درون حوزه‌ها بر سر آن تاکید داشتند، مساله ورود مطبوعات به حوزه‌ها و ضرورت انتشار نشریات حوزوی بود. از نگاه آنان، عدم توجه روحانیون به مطبوعات، موجب ناآشنایی آنان به مسایل سیاسی - اجتماعی می‌شود و آنان را از برخورد جدی و صحیح، با مسایل یازمی‌دارد. در نتیجه، این گروه ورود مطبوعات به حوزه‌های علمیه را مورد تاکید قرار می‌دادند. آنان همچنین معتقد بودند که حوزویان باید برای تبلیغ دین به ابزارهای جدید تبلیغی از جمله

قدرت تبلیغاتی قومی ندارد.^{۲۶} به هر حال مجلات فوق برای تبلیغ اهداف قبلی روحانیون به شیوه‌های جدید در حوزه‌های علمیه تاسیس شدند. تفاوت این دو مجله این بود که موسسین و فعالان مجله مکتب تشیع بیشتر از طرفداران و شاگردان حضرت امام بودند، ولی در ابتدا موسسین و فعالان مجله مکتب اسلام از شاگردان «آقای شریعتمداری» بودند. آقای هاشمی رفسنجانی درباره مکتب اسلام این گونه می‌نویسد: «وقتی مجله مکتب اسلام در قم شروع به کار کرد به نظر می‌رسید که آقای شریعتمداری دست اندر کار آن است. گروهی از تجار تهران که از مریدان آقای شریعتمداری بودند، متکفل مخارج آن شدند و هشت نفر از مدرسین حوزه علمیه که با آقای شریعتمداری صمیمی بودند، در آن مقاله می‌نوشتند.»^{۲۷} جهت‌گیری غیر سیاسی نویسندگان مجله مکتب اسلام امری مشهور بود و بر ادامه کار آنان تاثیر گذاشت چرا که نویسندگان مذهبی این مجله، در جریان پیدایش نهضت روحانیت، قدری



از حوزه سیاست عقب‌نشینی کرد.^{۲۸} آقای هاشمی رفسنجانی یادآور می‌شوند که آنان مجله مکتب تشیع را به عنوان پایگاهی برای امام تاسیس کردند، ولی امام علاقه چندانی برای مطرح شدن خودشان نشان نمی‌دادند.^{۲۹}

به هر حال، پس از تاسیس این مجلات، نشریه‌های جدیدی نیز در حوزه‌های علمیه منتشر شدند که بیشتر صبغه سیاسی و انتقادی داشتند و به صورت مخفیانه منتشر می‌شدند. این نشریات تحت عناوینی چون «بعثت» و «انتقام» به صورت مخفی و از سوی افرادی؛ چون آقایان هاشمی رفسنجانی، مصباح یزدی (انتقام)، سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی (بعثت) منتشر می‌شدند.

انتشار این نشریات تاثیر عمیقی بر فضای سیاسی حاکم بر حوزه‌های علمیه گذاشت و تحول عمده‌ای را در مثنی سیاسی روحانیون ایجاد کرد. مرحوم آیت‌الله

انتشار نشریات مختلف مسلح شوند و دیگر نهادهای سنتی چون مسجد و منبر برای این مساله کافی نیست، زیرا رسانه‌های جدید فضای بسیار گسترده‌ای را برای تبلیغ دین فراهم می‌کنند. این تفکرات موجب گردید که به تدریج نشریاتی چون «مکتب تشیع» و «مکتب اسلام» که بیشتر جنبه دینی - تبلیغی داشتند، منتشر شوند. این مساله تحول عمده‌ای در حوزه‌های علمیه محسوب می‌شد. در اولین شماره «مکتب تشیع» آمده است: «پیشرفت در دنیا به وسایل تبلیغی مجهز و شهادت مخصوص و از همه بالاتر عقیده محکم به هدف احتیاج دارد. سنگرهای تبلیغی مسلمین، فرستنده‌های کشورهای اسلامی و مطبوعات است که به صورت رایگان در اختیار ما قرار دارد، ولی کمتر مورد بهره‌برداری معنوی و اخلاقی قرار می‌گیرد. گفتار و قلم و ترجمان افکار و حیثیت یک ملت است. متأسفانه این ملت در دنیا زبان گویا و

طالاقانی درباره انتشار نشریه بعثت چنین گفته بود: «ما انتظار داشتیم که پنجاه سال دیگر بتوانیم روحانیون قم را روزنامه‌خوان کنیم، ولی خوشبختانه اکنون می‌بینیم که آیت‌الله خمینی آنان را ظرف چند ماه روزنامه‌نویس کرده‌اند.»^{۳۰}

جریان انتشار مخفیانه این نشریات و مشکلات مختلفی که بر سر راه انتشار آنها وجود داشت، خود داستانهایی شنیدنی‌ای دارد،^{۳۱} ولی آنچه دارای اهمیت است، ورود این نشریات به حوزه‌های علمیه آن زمان است که از لحاظ سیاسی به روشنگری روحانیون پرداخت. آقای سید هادی خسروشاهی درباره نشریه بعثت می‌نویسد: «در مجموع، این نشریه با همه کاستیها و کوتاهی عمر خود و با همه محدودیتها، عدم امکانات مالی، مساعد نبودن شرایط، کمبود نیروی انسانی، بسته بودن فضای سیاسی، حاکمیت تام و تمام سانسور، وحشت، خفقان، استبداد و... توانست رسالت خود را در آن دوران کوتاه، حساس و سرنوشت‌ساز به انجام برساند و در بالابردن آگاهی سیاسی و رشد ایدئولوژیکی افراد به ویژه طلاب جوان موثر افتد.»^{۳۲}

به هر حال یکی از مهمترین زمینه‌هایی که اصلاح‌گرایان حوزه توانستند در آن گامهای جدی بردارند، همین مساله مسلح شدن حوزه به نشریات بود که برخی از آن مجلات - از جمله مکتب اسلام - هنوز هم منتشر می‌شود. البته نشریاتی چون بعثت و انتقام در همان ابتدای شروع کار خود، به تعطیلی کشیده شدند، ولی تاثیر خود را بر فضای فکری و سیاسی روحانیون گذاشته و زمینه را برای بارور شدن نهضت سیاسی آماده کرده بودند.

۶- ضرورت تشکلهای حوزوی

یکی از نارساییهای مهم در نهضت مبارزات روحانیون، فقدان تشکلهای حوزوی بود. به همین دلیل این جریان نمی‌توانست مواضع مراجع و روحانیون را به صورت منسجم و هماهنگ ارائه کند. البته در آن مقطع برای هماهنگی میان مراجع، گفت‌وگوها، جلسات و تبادل نظرهایی میان آنها صورت می‌گرفت، ولی این جلسات همیشه با توقیق و هماهنگی همراه نبود. به همین دلیل، اغلب در مورد مسایل مختلف سیاسی، اجتماعی میان مواضع مراجع اختلاف نظرهای جدی ملاحظه می‌شد و این قبیل ارتباطات نمی‌توانست موثر باشد و دلیل عمده آن نیز این بود که اولاً: این ارتباطات بین مراجع به صورت متقیم نبود، بلکه از طریق واسطه‌های مختلف صورت می‌گرفت و آنها برای آگاهی از مواضع یکدیگر، هر یک نمایندگانی را به منازل یکدیگر می‌فرستادند و این نمایندگان معمولاً نظرات خود را نیز در این ارتباطات دخیل می‌کردند. ثانیاً میان مراجع گفت‌وگویی برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها به هم صورت نمی‌گرفت تا بدین ترتیب از اختلافات کم شود. این مساله همواره روحانیون و مراجع را تحت فشار قرار می‌داد. به همین دلیل یکی از مهمترین مسایلی که اصلاح‌طلبان حوزه

بر آن تاکید داشتند ضرورت شکل‌گیری و تاسیس تشکلهای روحانی بود تا بتوانند در این تشکلهای، مواضع خود را به صورت هماهنگ اعلام کرده و در واقع موجودیت سیاسی و اجتماعی پیدا کنند. شهید بهشتی در این باره می‌گوید: خود من از سالها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم، خصوصاً از سال ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سالهای ۲۹ تا ۳۲ به دست آوردم سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل یک تشکیلات سیاسی فعال دربیایند.^{۳۳}

اگرچه این امر در سطوح بالای مرجعیت امکان تحقق نیافت، ولی در سطوح پایینتر، در سطح اساتید حوزه علمیه جامعه عمل پوشید و «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» متولد شد که نقش مهمی در مبارزات سیاسی ایفا نمود. مبنای تاسیس این تشکل این بود که برای هدایت مبارزات، مرکز مشخص و ثابتی به وجود آید تا مبارزات از آنجا رهبری و هدایت شود و نتیجه مبارزات بیشتر و ملموس‌تر باشد. در واقع مهمترین هدف تشکیل جامعه مدرسین، مبارزه سیاسی با رژیم شاه بود. از پایه‌گذاران این طرح می‌توان به آقایان «ربانی شیرازی، ناصر مکارم شیرازی، علی مشکینی، آذری قمی، سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، مصباح یزدی و حائری تهرانی» اشاره کرد. با تشکیل جامعه مدرسین، مبارزات حوزه شکل جدی‌تر و منسجم‌تری به خود گرفت و این جامعه در اغلب مقاطع مهم سیاسی - اجتماعی با حدود اعلامیه‌هایی، مواضع حوزه علمیه قم در مورد آن مساله اعلام می‌کرد. این تشکل در سال ۱۳۴۱ رسمیت پیدا کرد. ولی فعالیت غیررسمی از سال ۱۳۳۷ شروع شده بود. این جامعه به شکل گروهی و با ارتباط با مراجع و گرفتن اطلاعات، مبارزه را دنبال می‌کرد، ولی به طور عمده تحت تاثیر مشی فکری و سیاسی امام قرار داشت و مردم و طلاب حوزه را به پیروی از ایشان جهت مبارزه با رژیم شاه، فرامی‌خواند و در جریان دستگیری امام نیز با صدور اعلامیه‌ای، مرجعیت امام را اعلام کرد.^{۳۴}

در آن مقطع، مهمترین تشکلی که تاسیس شد، همین جامعه مدرسین بود که این تشکل نیز به شدت ماهیت سیاسی داشت و مولود تفکر سیاسی جدید مبنی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام اسلامی، مبارزه با رژیم فاسد و امر به معروف و نهی از منکر بود.

در واقع با تشکیل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، یکی از اهداف اصلی اصلاح‌طلبان حوزه تحقق پیدا کرد، ولی این تشکل در سطح اساتید و فضلاء حوزه علمیه باقی ماند و نتوانست به ایجاد تشکل در سطح مراجع منجر شود. البته اعضای جامعه مدرسین با مراجع مختلف در ارتباط بودند و برای هماهنگ کردن دیدگاه‌های آنان به رایزنی و تبادل افکار می‌پرداختند.

۷- پژوهش و تبلیغ

پژوهش و شیوه‌های تبلیغی، یکی دیگر از مسایلی بود که اصلاح‌طلبان در مورد کم و کیف روشهای آن بحث کرده و خواهان تغییر در آنها بودند.

به طور کلی پژوهش در حوزه‌های علمیه چندان معمول نبوده و به استثنای اساتید برجسته رشته‌های مختلف که آثار ماندگاری از خود به جای می‌گذاشتند، طلاب و روحانیون در امر پژوهش فعال نبودند و مراکز پژوهشی خاصی در حوزه‌ها وجود نداشت.

در ساخت سنتی حوزه بر آموزش بیش از پژوهش تاکید می‌شد، و پژوهشهای انجام شده نیز بیشتر جنبه فردی داشت که در نتیجه تلاش شبانه روزی یک عالم دانشمند تحقق می‌یافت که البته آثار سترگی در این بستر ارائه شد که تفسیر «المیزان» اثر مرحوم «علامه طباطبایی» از جمله آنهاست. اما پژوهشی به عنوان یک فرهنگ عمومی در درون حوزه عمومیت نداشت. از این رو اصلاح‌طلبان به ضرورت تبیین پژوهش در روند امور حوزوی تاکید می‌کردند و خواهان فراگیر کردن آن بودند.

تبلیغات دینی و روش آن بیش از مساله پژوهش ذهن اصلاح‌طلبان حوزه را به خود معطوف کرده بود، زیرا جامعه بیشتر به آن احتیاج داشت و روشهای آن نیز اشکالات زیادی داشت و نمی‌توانست در آن شرایط، اقشار مختلف اجتماعی را اقناع کند. تبلیغات به طور کامل و به شکل سنتی برگزار می‌شد و در درون مجالس، روضه خوانی و مداحی که معایب و نارساییهایی هم داشت، صورت می‌گرفت و در عین حال مخاطبان نیز از اقشار سنتی جامعه بودند و روحانیون و طلاب جهت تبلیغ اسلام برای اقشار نوگرا به تفکرات لازم مسلح نبودند، همچنین به لحاظ عدم آشنایی با زبان بیگانه، تبلیغات به داخل کشور انحصار داشت. به همین دلیل مصلحین بر ضرورت آشنایی روحانیون و مبلغان دینی به ابزارهای جدید و اندیشه‌های نو، خواهان آموزش زبان انگلیسی و در برخی موارد آموزش رشته‌های علوم انسانی در میان حوزویان بودند.

آنان معتقد بودند که حوزه از این طریق هم می‌تواند مخاطبان جدیدی پیدا کند، و هم اینکه مخاطبان جهانی را تحت پوشش قرار دهد. البته این مساله از این جهت که آیت‌الله بروجردی تا تدریس فلسفه (اعم از اسلامی و غربی) مخالف بودند، در دوره ایشان ممکن نشد، ولی ایشان بامساله آموزش زبان انگلیسی و ضرورت آموختن زبانهای بیگانه توسط طلاب موافق بودند. به همین دلیل نیز اقداماتی در این زمینه انجام دادند. «علی حجتی کرمانی» در این باره می‌گوید:

«ورود مرحوم علامه طباطبایی (ره) به قم و شروع درس فلسفه توسط ایشان، و انتشار جلد اول «المیزان» نقطه عطفی در دگرگونیهای فکری و فرهنگی حوزه علمیه قم بود.^{۳۵} آیت‌الله بروجردی با تدریس فلسفه، به ویژه «اسفار مالاصدرا» به شدت مخالف بودند و خواستار توقف درس علامه طباطبایی شدند که علت آن نیز فشارهایی بود که از نواحی مختلف به ایشان

امام، با اینکه خود دیدگاه‌های اصلاحی عمیقی در مورد حوزه‌های علمیه داشتند، با طرح مباحث افراطی درباره حوزه که اساس آن را مورد هدف قرار می‌داد، به شدت مخالف بود. بنابراین امام در دو میدان برای اصلاحات در حوزه مبارزه می‌کرد؛ در یک میدان در مقابل افراطیون ایستاده بود و در میدان دیگر در مقابل سنت‌گرایان افراطی که با هرگونه تحولی در حوزه و در هر موضوع، اعم از جزئی و کلی مخالف بودند

ورود مرحوم علامه طباطبایی (ره) به قم و شروع درس فلسفه توسط ایشان، و انتشار جلد اول «المیزان» نقطه عطفی در دگرگونیهای فکری و فرهنگی حوزه علمیه قم بود

وارد می شده است. اما علامه طباطبایی تدریس فلسفه را متوقف نکرد و فضایی که ایشان پرورش دادند، در مراحل بعد منشأ تحولات فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عیدیه‌ای در حوزه شدند.

در مورد آموزش زبان انگلیسی نیز برخی به شدت مخالف بودند و زبان انگلیسی را زبان کفار می دانستند، تا جایی که آیت الله شهید مطهری (ره) در این زمینه یادآور می شود: «مرحوم آیت الله حاج شهید عبدالکریم حائری یزدی (اعلی الله مقامه) موسس حوزه علمیه قم، به این فکر افتادند که یک عده از طلاب را به زبان خارجی و بعضی از علوم مقدماتی مجهز کنند تا بتوانند اسلام را در محیطهای تحصیل کرده جدید تبلیغ کنند. وقتی که این خبر منتشر شد، گروهی از عوام بازار تهران به قم رفتند و رسماً اعلام کردند که این پولی که ما به عنوان سهم امام می دهیم، برای این نیست که طلاب زبان کفار را یاد بگیرند.»^{۳۶}

این وضع در دوران آیت الله بروجردی هم ادامه داشت و عده زیادی با آشنایی طلاب با فلسفه، مسایل سیاسی - اجتماعی، زبانهای خارجی و شیوه های تبلیغی جدید، مخالف بودند.^{۳۷} با این همه اصلاح طلبان و فضایی جوانتر حوزه خواهان درهم شکستن این وضع بودند. به همین علت، تبلیغات دینی از نارساییهای عمده ای رنج می برد که مرحوم شهید مطهری (ره) از بعضی از آنها، تحت عناوین عوام زدگی در تبلیغ، فقدان اخلاص در تبلیغ، دلالتی شخصیتها در تبلیغ، به روز نبودن موضوعات و مباحث مطروحه در تبلیغ، و سطحی بودن مباحث تبلیغی یاد می کند.^{۳۸}

۸- آموزش و متون آموزشی

شاید مهمترین مساله ای که اصلاح طلبان بر آن تأکید می کردند، اصلاح وضعیت علمی و آموزشی حوزه بود که شامل موارد و موضوعات گسترده ای می شد که از همان زمان نیز معضلات جدی ای را برای حوزه به وجود می آورد. این مسایل شامل کلیه مراحل آموزش در حوزه بود که از گزینش و پذیرش طلاب گرفته تا روش آموزش آنها را در بر می گرفت. اصولاً می توان گفت که در حوزه روش خاصی برای گزینش افراد وجود نداشت و تقریباً هر کس می توانست وارد حوزه های علمیه بشود و در این زمینه هیچ محدودیتی که بتواند مانع از ورود افراد بی کفایت در علوم دینی شود، وجود نداشت.

پس از ورود هم سیستم خاصی برای آموزش، ارتقا و ادامه تحصیل وجود نداشت، تا جایی که حتی امتحان هم در حوزه ها برگزار نمی شد و روش تدریس و امتحان نیز کاملاً به روش سنتی و شیوه قدیمی بود و این استاد بود که قبولی علمی طلبه را مورد تأیید قرار می داد. چنان که قبلاً گفته شد، مقررات خاصی برای پوشیدن لباس در میان طلاب وجود نداشت. از لحاظ پژوهش نیز می توان گفت که در آن مقطع مقوله پژوهش در حوزه ها امری ناشناخته بود و بیشتر پیروی از یافته های پیشینیان با ارزش تلقی می شد. ساخت حاکم بر حوزه ها نیز ظرفیت بیش از این را

نداشت؛ در حقیقت از ساخت بسته ای که در آن زمان بر حوزه ها حاکم بود، انتظار علمی غیرعادی داشتن، امری غیرمنطقی به نظر می رسید و اصولاً در آن مقطع حوزویان با روشهای آموزشی و پژوهشی جدید آشنایی چندانی نداشتند و برخی نیز روشهای جدید را مورد رد یا انکار قرار می دادند و به عمد و به نام تقدس حوزه با آنها مبارزه می کردند. شکل گیری مدارس سبک جدید در حوزه ها، در واقع به همین دوره ها تعلق دارد. فشار اصلاح گرایان موجب پیدایش این مدارس و محتوای آموزشی جدید در آنها بود.

تحول خواهان معتقد بودند که درک مسایل جدید با روشها و منابع رایج در حوزه ممکن نیست و حوزویان باید به علوم جدید و روشهای نوین مدیریتی توجه کنند تا بتوانند طلبایی توانا که قدرت پاسخ گویی به سوالات جدید را دارند، تربیت کنند و در غیر این صورت و در وضعیت فعلی جامعه نمی توانند به صورت پویا و فعال به حیات خود ادامه دهند.

البته تذکر این نکته ضروری است که در این دوره، برخی از اصلاح طلبان درون حوزه، به صورت دلسوزانه و مثبت به طرح دیدگاه های اصلاحی خود می پرداختند و در واقع با تأکید بر حفظ اصول اساسی حوزه، بر بازبینی برخی از موضوعات فرعی اصرار می ورزیدند. عده ای نیز به طور کلی با مباحث مطرح در حوزه ها به شدت مخالف بودند و دوره این مسایل را سپری شده می پنداشتند که حضرت امام (ره) با تألیف کتاب «کشف الاسرار» به برخی از این دیدگاه ها پاسخ دادند. امام، با اینکه خود دیدگاه های اصلاحی عمیقی در مورد حوزه های علمیه داشتند، با طرح مباحث افراطی درباره حوزه که اساس آن را مورد هدف قرار می داد، به شدت مخالف بودند. بنابراین امام در دو میدان برای اصلاحات در حوزه مبارزه می کرد: در یک میدان در مقابل افراطیون ایستاده بود و در میدان دیگر در مقابل سنت گرایان افراطی که با هرگونه تحولی در حوزه در هر موضوع، اعم از جزئی و کلی مخالف بودند. امام خمینی (ره) معتقد بودند تا زمانی که چنین تفکراتی در حوزه وجود دارد، دست حوزویان برای هر عملی بسته خواهد بود.

«روزی مرحوم آقای بروجردی (ره)، مرحوم آقای حجت (ره)، مرحوم آقای صدر (ره) و مرحوم آقای خوانساری (ره) برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکالیف این مقدس نماها را روشن کنید، با وجود اینها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده باشد و یک نفر هم دستهای شما را محکم گرفته باشد. اینهایی که فقط اسمشان «مقدسین» است - نه مقدسین واقعی - و متوجه مفاسد و مصالح نیستند، دست شما را بسته اند و اگر بخواهید کاری انجام دهید، حکومتی را بگیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارید این مفاسد واقع شود، آنها شما را در جامعه ضایع می کنند.»^{۳۹}

ب- دیدگاه برون حوزوی

یکی از دیدگاه های برون حوزوی که در آن دوره مطرح بود، دیدگاه اصلاح گرایانه بود که بیشتر مهندسی

بازرگان نماینده آن بود و در آثار مختلف خود آن را مطرح می کرد. بازرگان در آثار خود انحصار روحانیون به مسایل ابتدایی و معمول فقه، چون طهارت و شکایات را نادرست می دانست. از نگاه او حتی اگر دستگاه روحانیت و حوزه های علمیه خود را منحصر به فقه هم می کردند، فقه تنها مسایلی چون غسل، نماز و احکام بیع و اجاره نیست، بلکه «فقه و اجتهاد به هر مساله شرعی مورد ابتلای مسلمان مربوط است؛ چه فرد مسلمان و چه اجتماع مسلمان».^{۴۰}

پی نوشتها

- ۱- علی دوانی، زندگی آیت الله العظمی بروجردی، (نشر مطهر، چاپ دوم، ص ۱۳۱ - ۱۳۲) و همان، ص ۳۱۲ - ۳۱۳.
- ۲- رک: غلامرضا کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، فصل پنجم.
- ۳- همان، ص ۲۰۹، همچنین رک: علی دوانی، پیشین.
- ۴- رجیم روحبخش، میراث آیت الله بروجردی، فصلنامه گفت و گو، شماره ۳۲، ص ۱۸.
- ۵- همان، ص ۱۹.
- ۶- همان، ص ۱۹.
- ۷- بعثت، به کوشش هادی خسروشاهی، انتشارات کلبه شروق، ص ۸۱.
- ۸- مرتضی مطهری، سازمان روحانیت، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، جمعی از دانشمندان، ۱۳۴۱، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.
- ۹- بعثت، پیشین، ص ۱۶۲.
- ۱۰- مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۵۰.
- ۱۱- مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۶۱.
- ۱۲- همان، ص ۱۶۴.
- ۱۳- همان، ص ۱۶۶، ۱۶۷.
- ۱۴- همان، ص ۱۷۲.
- ۱۵- همان، ص ۱۷۶.
- ۱۶- سید محمد بهشتی، روحانیت در اسلام و در میان مسلمین، بحثی درباره روحانیت و مرجعیت، ص ۱۳۹.
- ۱۷- همان، ص ۱۲۸.
- ۱۸- همان، ص ۳۲.
- ۱۹- مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۷۶.
- ۲۰- مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۷۶.
- ۲۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، زمینه ها، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۷۰ - ۶۶.
- ۲۲- رجوع کنید به علی دوانی: زندگی آیت الله بروجردی، ص ۳۰۰ تا ۳۲۰.
- ۲۳- همان، ص ۳۲۳.
- ۲۴- بعثت، ص ۹۷.
- ۲۵- همان، ص ۹۸.
- ۲۶- پیام حوزه، مصاحبه با هاشمی رفسنجانی، ش ۲۶، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۷.
- ۲۷- رک: سعید حجازیان، بررسی نظریه های رهبری انقلابی با تکیه بر رهبری امام خمینی، پژوهش نامه متین، شماره اول، زمستان ۷۷.
- ۲۸- رسول جعفریان، پیشین، ص ۵۱.
- ۲۹- غلامرضا کرباسچی، پیشین، ص ۲۳۱ (اولین شماره مجله مکتب تشیع).
- ۳۰- غلامرضا کرباسچی، همان، ص ۲۴۰.
- ۳۱- سیدهادی خسروشاهی، بعثت، ص ۳۵.
- ۳۲- او به تنهایی یک راحت بود، دفتر نخست، ص ۴۵۱ - ۴۵۰.
- ۳۳- غلامرضا کرباسچی، مکتب تشیع، ص ۲۴۱.
- ۳۴- سیدهادی خسروشاهی، بعثت، ص ۳۵.
- ۳۵- رک: مجله نور علم، ش ۴، خرداد ۱۳۶۳.
- ۳۶- غلامرضا کرباسچی، پیشین، ص ۲۱۲.
- ۳۷- همان، ص ۲۱۸.
- ۳۸- همان، ص ۲۱۵.
- ۳۹- مرتضی محمدی، مرجعیت در روحانیت، ص ۱۶۲.
- ۴۰- رک: مرتضی مطهری، پیوند خطابه با اسلام.